

چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در بهره‌برداری از منافع خود در خزر

زهرا احمدی پور*

دانشیار و عضو هیات علمی گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

احسان لشگری

دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۷/۸ - تاریخ تصویب ۸۹/۱/۱۸)

چکیده

منطقه خزر در وضعیت ژئوپلیتیک قدیم خود در دوره اتحاد شوروی در موقعیت حایل بین حوزه نفوذ دو ابرقدرت قرار داشت. ولی پس از فروپاشی شوروی به دنبال بروز ساختارهای جدید و ظهور سه کشور نوظهور در منطقه، مناسبات جدیدی بین حوزه‌های جغرافیا، قدرت و سیاست بر این منطقه حکمفرما شد. این مناسبات جدید منافع ایران در خزر را دچار تغییرات جدی کرد و تعریف‌های جدیدی از منافع ژئوپلیتیکی ایران در خزر را پدید آورد. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز پس از فروپاشی شوروی همواره به دنبال احقاق منافع خود در این دریا بوده است، ولی موانع سیاسی و ژئوپلیتیک در این میان وجود داشته که باعث شده تا ایران از بخش مهمی از منافع خود در دریای خزر محروم شود. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال بازنمایی علمی این موانع و آرایه راهکارهایی جهت حل این مشکل‌ها است.

کلید واژه‌ها

ایران، دریای خزر، ژئوپلیتیک، چالش‌های سیاسی، آسیای مرکزی، قفقاز

* Email: ahmadyz@modares.ac.ir

مقدمه

از زمان پیدایش دولت مدرن وجود عنصر رقابت میان دولت‌ها همواره یکی از مولفه‌های اساسی روابط بین‌الملل بوده است. این رقابت از منظر فلسفی بر سر عاملی صورت می‌گرفت که دستیابی به آن می‌توانست منجر به افزایش قدرت یک طرف و کاهش قدرت طرف دیگر شود.

به‌طور کلی در بررسی دیدگاه‌هایی که به بررسی ریشه‌ها و علت‌های ریشه‌ای رقابت بین کشورها و قدرت‌ها در عرصه جهانی پرداخته‌اند، می‌توان از دو دیدگاه کلی یاد کرد که در صورت‌بندی محتوای رقابت و انگیزه‌های آن مؤثرند. نخست پیشینه غالب الگوی ایدئولوژیک در بروز رقابت بین قدرت‌های جهانی در قرن بیستم و سده‌های پیش از آن بوده است. به نظر می‌رسد که با پایان دوران ایدئولوژیک و جنگ سرد کمتر می‌تواند رویکردی قابل پذیرش برای درک سرشت رقابت در جهان کنونی باشد.

الگوی دیگر، الگوی عقلانی درگیری و رقابت است که ماهیت رقابت را بین قدرت‌ها و کشورها بر پایه منافع ملموس و مادی همچون دسترسی به منابع طبیعی، انرژی، موقعیت ژئواستراتژیک یک منطقه تبیین می‌کند. بنابراین از این دیدگاه الگوی عقلانی رقابت در عصر جدید دارای محتوای کاملاً ملموس، عینی و ژئوپلیتیک بوده و بر مبنای آموزه‌های عقلانی استوار است (عابدی، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

بنابراین عقلانی بودن یک رقابت به این معنا است که تصمیم‌گیری منجر به آن برخاسته از سنجش هزینه - فایده و مبتنی بر داده‌های ژئوپلیتیک باشد. در این الگو مسأله برتری‌های انتزاعی، ارزشی و ایدئولوژیک کمتر در نظر گرفته می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱) و در این رویکرد واقع‌گرایانه تصمیم درست در سیاست خارجی منوط به شناخت دقیق شرایط ژئوپلیتیکی می‌باشد (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۲۶).

بنابراین از این دیدگاه منظور از ژئوپلیتیک، مطالعه اثرگذاری عوامل جغرافیایی در تصمیم‌گیری سیاسی صاحبان قدرت و سیاستمداران کشورها است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ص ۲۰). در این زمینه ارزیابی نقش عوارض و موقعیت‌های جغرافیایی و منابع طبیعی در

برنامه‌ریزی‌های مربوط به پیشبرد اهداف سیاسی را می‌توان در راستای مفهوم ژئوپلیتیک تحلیل کرد.

برتری‌های ژئوپلیتیکی کشورها نیز به‌طور مشخص بر اساس امتیازها و برتری‌های محیط جغرافیایی این کشورها تعیین می‌شود و بهره‌بردن از این برتری‌ها و تلاش برای دستیابی به برتری‌های جغرافیایی تازه و ارتقای اهمیت برتری‌های قبلی در محیط بین‌الملل از اهداف مهم کشورها در عرصه بین‌المللی است. از سوی دیگر موقعیت ژئوپلیتیک یک کشور که می‌تواند تولیدکننده مزیت‌ها و فرصت‌ها برای یک کشور باشد، به همان شکل می‌تواند محدودیت‌هایی را نیز برای آن کشور ایجاد کند. به عبارت دیگر برخی عوامل جغرافیایی می‌تواند سیاست و استراتژی ملی کشور را در یک حوزه ژئوپلیتیکی منفعل کند و برای آن کشور نوعی چالش ژئوپلیتیک ایجاد کند.

به‌طور کلی جغرافیا تولیدکننده فرصت‌ها و محدودیت‌ها برای زندگی انسان‌ها است. انسان‌ها سعی می‌کنند فرصت‌ها را مورد استفاده قرار دهند و بر محدودیت‌ها غلبه کنند و یا محدودیت‌های دیگران را چنانچه در موقعیت رقیب باشند به فرصت تبدیل کرده و علیه آنها به‌کار گیرند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵). بنابراین ارزش‌های جغرافیایی فرصت‌هایی هستند که مطلوب بازیگران سیاسی فردی یا گروهی واقع می‌شوند.

همانگونه که ذکر شد تسلط بر مناطق جغرافیایی مهم و کنترل آن توسط دولت می‌تواند به افزایش قدرت برای آن دولت و به دنبال آن تأمین امنیت و داشتن اهرمی علیه رقبای تبدیل شود (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۷) و اعتلای قدرت کشورها نیز تا اندازه زیادی به چگونگی بکار گرفتن سیاست‌های مناسب از سوی آنها در چنین حوزه‌هایی بستگی دارد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸، ص ۲۱۱).

همانگونه که عنوان شد در این مناطق امتیازهایی نهفته است که برای ادامه و اعتلای هژمونی کشورها نقش کلیدی دارد. بنابراین این روابط به اشکال مختلف در روابط عناصر یک فضای ژئوپلیتیکی تغییر ایجاد کرده و آن فضا را متحول می‌کند. این محیط متحول شده در جای خود کنش‌ها، فرصت‌ها و محدودیت‌های جدیدی را برای بازیگران سیاسی می‌آفریند و آنها نیز بر پایه تحولات و تغییرات جدید فضا، رفتار و کردار خود را نسبت به محیط سامان می‌دهند.

بنابراین جریان کنش متقابل بین رفتار بازیگران جهت دستیابی به ارزشهای گسترده ژئوپلیتیکی، فضاهای ژئوپلیتیک را در یک وضعیت پویا قرار می‌دهد و الگوهای رفتاری مختلفی مانند همکاری، همگرایی، تعامل، رقابت، ستیز، سلطه و... را می‌آفریند (احمدی پور و لشگری، ۱۳۸۸، ص ۵۲).

از سوی دیگر در اصل در روابط بین‌الملل رقابت‌هایی که بر سر دستیابی به مواهب اقتصادی به‌ویژه منابع زیرزمینی باشند از پایداری و تداوم نسبی برخوردار هستند؛ چون در اینگونه درگیری‌ها ارزش و مواهب دستیابی به امتیازات و منابع موجود؛ برای سیاستمداران ملموس است (لشگری و قادری، ۱۳۸۸، ص ۶۸).

متخصصان جغرافیای سیاسی نیز همواره در طول تاریخ دولتمردان را به تسلط و بکارگیری سیاست‌های مناسب جغرافیایی تشویق می‌کردند تا از این راه اسباب برتری آن کشور را بر کشورهای دیگر فراهم کنند. این تجویز متخصصان جغرافیای سیاسی در قرن بیستم تنها در عرصه نظر نبوده و در موارد بسیاری مصداق عملی به خود گرفته است. از آنجائیکه پس از دوران جنگ سرد در زیر مجموعه مفهوم ژئوپلیتیک اهداف ژئواکونومیک بر اهداف ژئواستراتژیک برتری یافته است؛ سیاستمداران در عرصه بین‌المللی نیز در تلاش برای دستیابی به برتری‌های جغرافیایی، در راستای تقویت بنیه‌های اقتصادی کشورهای خود هستند.

بدیهی است اینگونه تلاش‌ها در مناطق جغرافیایی که در اثر تحولات سیاسی دچار نوعی سیاست ساختاری می‌شوند، بیشتر مشاهده می‌شود. بنابراین به‌صورت بنیادین عوامل تغییرهای ژئوپلیتیک در چنین مناطقی به‌صورت فعال وجود دارد و به‌دست آوردن این موقعیت حائل توسط چنین مناطقی بحث ژئوپلیتیک را جز خصوصیات ماهوی این مناطق قرار می‌دهد.

بنابراین پس از جنگ سرد یکی از عوامل تداوم افزایش قدرت در عرصه ژئوپلیتیک، داشتن نفوذ بر مناطق جغرافیایی مهم است (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۷) و متخصصان جغرافیای سیاسی همواره دولتمردان را به تسلط و در اختیار گرفتن چنین مناطقی تشویق کرده‌اند. بنابراین اینکه رقابت و تلاش برای نفوذ از نظر جغرافیایی در چه مکانی رخ

می‌دهد در تحلیل و تبیین آن رقابت نقش بسیار مؤثری دارد (مجتهدزاده و ربیعی، ۱۳۸۸، ص ۱۸).

دریای خزر و رقابت‌های ژئوپلیتیک

دریای خزر از جمله مناطق استراتژیک در سطح جهان است که پس از فروپاشی شوروی دچار تحولات زیادی در عرصه سیاسی شده است. در حقیقت دریای خزر دارای بزرگترین منابع شناخته شده است که در آخرین تلاش بشر برای رسیدن به منابع بیشتر و درازمدت‌تر کشف شده است و در هورنمای انرژی جهان نیز کشف منابع بزرگ و تأثیرگذار بعید به نظر می‌رسد. بنابراین کشف منابع جدید انرژی خزر آخرین جبهه نبرد انسان و طبیعت برای کشف ذخایر جدید بوده است (عزتی، ۱۳۸۸، ص ۸۴). از دیگر ابعاد اهمیت ژئوپلیتیک منطقه خزر این است که در چهارراهی واقع شده که چندین سیستم منطقه‌ای را بهم متصل می‌کند: "از یک سو اروپا و از سوی دیگر خاورمیانه، در یک طرف قفقاز و در طرف دیگر آسیای مرکزی" (مینایی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱).

دریای خزر به‌عنوان بزرگترین دریاچه جهان در یک دهه اخیر به یکی از چالش‌های مهم صحنه بین‌المللی تبدیل شده و یکی از مهمترین نقاط استراتژیک جهان و کانون توجه کشورهای همسایه و قدرت‌های جهانی است، بنابراین جهت شناخت این دریا، حوزه جغرافیایی و نظام منطقه‌ای آن لازم است اشاره‌ای به ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی آن داشته باشیم.

منطقه خزر خطه پهناوری است که از قفقاز در غرب به آسیای مرکزی در شرق کشیده شده و دریای خزر آن را به بخش‌هایی تقسیم می‌کند و در عین حال این بخش‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد، (مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ص ۷۵) به عبارت دیگر دریای خزر در مرز میان آسیا و اروپا در شمال ایران و در محل تلاقی آسیای مرکزی و قفقاز و ایران واقع شده است. طول دریای خزر از شمال به جنوب ۱۲۰۴ کیلومتر تا ۱۳۰۵ کیلومتر متغیر است و عرض آن ۴۴۳ کیلومتر است (امیراحمدیان، ۱۳۷۵، صص ۱۸-۱۷) طول خط ساحلی دریای خزر حدود ۷۰۰۰ کیلومتر است که حدود ۱۰۰۰ کیلومتر آن (از آستارا تا روخانه اترک) جزو سواحل ایران، حدود ۲۳۰۰ کیلومتر سواحل قزاقستان، ۱۶۴۲ کیلومتر سواحل ترکمنستان، ۸۲۵ کیلومتر

سواحل آذربایجان و ۶۹۵ کیلومتر سواحل روسیه (داغستان ۴۹۰ کیلومتر، کالمیکیا ۱۱۰ کیلومتر، آستراخان ۹۵ کیلومتر) است.

این دریا در عرض شمالی ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه تا ۴۷ درجه و طول شرقی ۴۵ درجه و ۴۳ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۵۰ دقیقه قرار دارد (Caspian Environment Program, 2004). از نظر ناهمواری، این دریاچه به سه منطقه شمالی، میانی و جنوبی تقسیم شده است. قسمت شمالی ۲۵ درصد کل سطح دریا، قسمت میانی ۳۶ درصد و قسمت جنوبی ۳۹ درصد این مساحت دریا را در بر می‌گیرد (پورموسوی، ۱۳۸۳، ص ۷). این دریا از راه‌های طبیعی به آب‌های آزاد ارتباط ندارد و از طریق دو کانال به دریای آزاد راه دارد:

- کانال ولگا - بالتیک، حدود ۸۵ درصد آب دریای خزر را تامین می‌کند. این کانال متصل‌کننده بنادر دریای بالتیک به باکو در دریای خزر است.

- کانال ولگا - دن، این کانال در داخل جمهوری روسیه قرار دارد و به وسیله آب رودخانه دن تغذیه می‌شود. این کانال حاصل تلاش شوروی برای رفع انزوای دریای سیاه از رودخانه‌های داخلی روسیه است تا با این وسیله دریاهای خزر، سیاه، بالتیک و اقیانوس منجمد شمالی را به یکدیگر وصل کند.

بنابراین در یک جمع‌بندی از منظر ژئواستراتژیک حوزه خزر به سبب سه عامل منابع انرژی (نفت و گاز)، موقعیت استراتژیک (جایگاه امنیتی) و موقعیت ارتباطی و مواصلاتی از کانون‌های اصلی کشمکش سیاسی، نظامی و اقتصادی خواهد بود. از این رو هر گونه تغییر و تحولی در این حوزه، مناطق پیرامونی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. همین مسأله کشورهای ساحلی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای را تحریک کرده که در پی به دست آوردن حداکثر منافع ژئوپلیتیکی خود از این دریاچه باشند. برای درک بهتر خصوصیات ژئوپلیتیک منطقه خزر باید ویژگی‌های عمومی کشورهای حاشیه خزر را از جهت تفاوت‌های ساختاری در غالب موارد زیر بررسی کرد:

۱- تفاوت در طول عمر کشور به عنوان یک واحد فضایی مستقل، که ایران و روسیه از این نظر قدیمی‌ترین و سه واحد قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان بعد از این دو کشور قرار دارند.

۲- سه کشور قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در روند تاریخی خود نسبت به کشورهای قدرتمند اطراف خود سه دوره را پشت سر گذاشته‌اند:

- دوره نفوذ و سلطه ایران،

- دوره نفوذ و سلطه روسیه،

- دوره استقلال. بنابراین از نظر تاریخی و جغرافیایی آنها به این دو قدرت وابستگی داشته‌اند.

۳- سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان از نظر واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی به دو کشور دیگر این منطقه یعنی ایران و روسیه وابسته هستند. این تنگنای ژئوپلیتیک سبب شده که آنها به دنبال متنوع کردن مسیرهای دسترسی خود به ویژه در زمینه انتقال انرژی باشند؛ ضمن اینکه قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا نیز آنها را تشویق کنند که راهی جز ایران و روسیه را برای صادرات خود جستجو کنند.

۴- منطقه خزر از ساختار قدرت نامتوازن برخوردار است. در واقع این حوزه دارای ساختار سه سطحی است.

در سطح اول روسیه به عنوان یک قدرت جهانی و عضو دائم شورای امنیت است، دوم قدرت‌های منطقه‌ای مثل ایران و قزاقستان قرار دارند. ایران در منطقه جنوب غرب آسیا و قزاقستان در منطقه آسیای مرکزی به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای مطرح هستند. در سطح سوم قدرت‌های محلی و کوچک جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در منطقه خزر حضور دارند. ترکمنستان سازگاری بیشتری را با همسایگان دارد. زیرا موقعیت ارتباطی نامساعدتری نسبت به همسایگان خود دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۴۴).

این در حالی است که جمهوری آذربایجان به دلیل موقعیت ارتباطی مساعدتر از روحیه استقلال‌طلبی بیشتری نسبت به همسایگان خود از جمله ترکمنستان برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران نیز پس از فروپاشی شوروی همواره به دنبال این بوده که حداکثر منافع خود در خزر را تأمین کند. اما وجود موانع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این زمینه تأمین منافع ایران در این عرصه جغرافیایی را با چالش‌هایی روبرو کرده است.

چالش‌های ایران در خزر

یکی از قدرت‌های مهم منطقه خزر، که بعد از فروپاشی شوروی همواره دارای روابط ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای با کشورهای حاشیه خزر بوده، ایران است. فروپاشی شوروی یک فرصت تاریخی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد که برای کسب حداکثر منافع در دریای خزر تلاش کند. در زمان شوروی کسب منافع در دریای خزر به دلیل وجود محدودیت‌های زیر ممکن نبوده است:

۱- محدودیت تاریخی: همسایگی با ابرقدرت شوروی و ملاحظات سیاسی دولت ایران، موجب شده تا توجه جدی از سوی ایران به خزر انجام نگیرد (Mojtahed Zadeh, 2004, p. 179).

۲- محدودیت‌های جغرافیایی: ویژگی جغرافیایی ایران در خزر که ناشی از شکل سواحل، عمق زیاد و جهت حرکت جریان آب است، برای فعالیت ایران در خزر محدودیت‌هایی را ایجاد کرده است.

۳- محدودیت‌های فنی: نبود اطلاعات و کمبود تجهیزات و فناوری لازم برای بهره‌برداری از منابع انرژی در مناطق عمیق دریا از دیگر محدودیت‌های ایران در خزر بوده است. با فروپاشی شوروی و ایجاد کشورهای جدید در حاشیه خزر دو فرصت مهم در سطح بین‌المللی برای ایران حاصل شد:

۱- ایران به کانون بالقوه ارتباط‌های بین‌المللی مناطق آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل شد؛ چون بیشتر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز محاط در خشکی هستند و کشورهای دیگر جهان که مایل به گسترش مناسبات و ارتباطات با آسیای مرکزی و قفقاز هستند، چاره‌ای جز استفاده از راه‌های ایران، روسیه، ترکیه، چین و افغانستان ندارند.

در بین این پنج کشور همسایه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز ایران از موقعیت ارتباطی ویژه‌ای برخوردار است. کشور ترکیه در شرق و جنوب شرق این کشور با مشکل واگرایی اقوام کرد مواجه است و از طرف دیگر مرز این کشور با ارمنستان نیز به علت مشکلات سیاسی همچنان بسته است. چین نیز فقط با تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان و افغانستان مرز

مشترک دارد و مرز این کشورها با چین نیز کوهستانی و رفت و آمد در آن به کندی صورت می‌گیرد.

افغانستان نیز یک کشور محصور در خشکی است و برای ارتباط با خارج به کشورهای همسایه وابسته است. ضمن اینکه امنیت سرزمینی مناسب نیز ندارد و نمی‌تواند به‌عنوان یک مسیر ترانزیتی قابل اعتماد مطرح باشد. روسیه از جمله کشورهای همسایه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است که با شبکه حمل و نقل بین‌المللی ارتباط دارد. اما برخی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به روسیه به‌عنوان یک متحد استراتژیک نگاه نمی‌کنند و کمتر تمایل دارند که به روسیه وابسته باشند.

اقدام‌های روسیه در چند سال گذشته همانند قطع صدور گاز به برخی از کشورهای همسایه خود مثل گرجستان، اوکراین و روسیه سفید نیز این نگرش‌ها را تقویت کرده‌اند. به‌ویژه که این سیاست‌ها در دولت‌های بعد از بوریس یلتسین بیشتر مشهود بوده است. از طرف دیگر روسیه همواره در طول تاریخ با دشواری در مورد دسترسی به آب‌های آزاد روبه‌رو بوده است. این امر به‌ویژه در مورد دریا‌های شمالی روسیه که نیمی از سال با یخبندان مواجه هستند، صادق است. با بررسی همه جوانب معلوم می‌شود که تنها ایران با آسیای مرکزی و قفقاز دارای ارتباط‌های مواصلاتی مناسب است و این مسأله در بعد بین‌المللی قابل اعتنا است (میرطاهر و سپهریان، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

۲- کشورهای حوزه قفقاز و به‌ویژه آسیای مرکزی برای وارد شدن در اقتصاد جهانی به ایران نیاز دارند. این کشورها بدون استفاده از راه‌های ارتباطی ایران نمی‌توانند تجارت موفقی با دنیا داشته باشند و این مسأله ناشی از موقعیت کم‌نظیر ایران بین دو حوزه بسیار مهم دریای خزر و خلیج فارس است. این موقعیت از نظر جغرافیایی چنان جایگاهی به ایران بخشیده که در حمل و نقل و تبادل کالا و خدمات اعم از جاده‌ای، ریلی و دریایی و حتی هوایی بین دو حوزه شمال و جنوب و حتی شرق و غرب و همچنین انتقال انرژی، نقشی بی‌بدیل داشته باشد (صفری، ۱۳۸۴، ص ۱۵). بنابراین به‌درستی می‌توان نتیجه گرفت که ترکمنستان و جمهوری آذربایجان به‌شکل جدی با ایران ارتباط دارند و منافع و اهداف ملی آنها به ارزش‌ها و برتری‌های جغرافیایی ایران تا حدود زیادی پیوند خورده است.

ذخایر نفت و گاز در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به دلایل زیر برای کشورهای این منطقه اهمیت حیاتی و سرنوشت ساز دارد. نخست این کشورها پس از فروپاشی شوروی و تشکیل واحدهای جدید سیاسی، مسیر توسعه گرایانه‌ای را در پیش گرفتند. و وجود ذخایر نفت و گاز می‌تواند پشتوانه مناسب و مطلوبی در جهت پر کردن خلاءهای ناشی از تحمیل هزینه‌های سنگین مربوط به مسیر رشد و توسعه تلقی شود. این مسیرها در نهایت به شکوفایی اقتصاد داخلی و شکل‌گیری اقتصادهای ملی و اقتصاد آزاد منجر خواهد شد.

از سوی دیگر باید در نظر گرفت درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز می‌تواند ثبات و استواری سیاسی را در این منطقه به ارمغان آورد و این البته دستاورد کمی نیست. زیرا منطقه‌ای که شاهد بحران‌ها و تنش‌های متوالی است، تنها بوسیله پایداری و ثبات سیاسی ناشی از توسعه متوازن اقتصادی می‌تواند فرازهای ناهموار و سخت را پشت سر بگذارد و به‌ویژه نزاع‌های قومی و نژادی ریشه‌دار را پایان ببخشد.

در طرف دیگر باید توجه داشت شکل‌گیری اقتصادهای ملی و ایجاد ثبات سیاسی در این منطقه، باعث رویگردانی این کشورها از روسیه و کاهش وابستگی آنان به مسکو می‌شود و این خود، استقلال سیاسی این کشورها را رقم می‌زند و به‌علاوه عرصه دخالت‌های روسیه را در این منطقه محدود می‌کند. اکنون اتکای اقتصادی این کشورها و به‌ویژه از نظر انرژی به روسیه باعث وابستگی این کشورها را فراهم آورده است. به همین دلیل این کشورها، با هدف برتری بر اراده سیاسی مسکو، کشورهای دیگر را مانند آمریکا، ترکیه و اسرائیل به کمک طلبیدند (جاسبی، ۱۳۸۱، صص ۱۳۷-۱۳۸).

آمریکا در برخورد با محیط پدیدآمده پس از جنگ سرد سعی کرد تا ساختار سیاسی جهان را تحت عنوان نظام نوین جهانی پایه ریزی کند. در این سناریو آمریکا، جهان ژئوپلیتیک را چنین تصویر کرده است که در قرن ۲۱ مواد کیمیا، تاثیر گذارنده و تصمیم گیرنده هستند و کنترل بر مواد انرژی زا، کنترل بر نظام جهانی خواهد بود. در این راستا آمریکا آماده است تا دو منطقه از جهان را جدا کند و اعلام کرده که این دو منطقه تامین کننده اصلی انرژی مورد نیاز قرن ۲۱ خواهند بود و کنترل بر این دو منطقه کنترل بر جهان است. این دو منطقه عبارتند از: خلیج فارس و دریای خزر.

لزوم ایجاد کنترل آمریکایی بر این مناطق با جهانی شدن اقتصاد هم زمان بوده ولی جهانی شدن به دلیل داشتن بار آمریکایی شدن جهان، هویت ملی‌گرایی و منطقه‌گرایی‌های ژئوپلیتیک را دامن زد و باعث شد برخی از متحدان آمریکا در خاورمیانه یا خاور بزرگ، منطقه خزر و خلیج فارس را بخش‌هایی از محیط جغرافیایی مربوط به خود در خاورمیانه یا خاور نزدیک بدانند. هدف از این امر آن بوده است که اسرائیل بدون داشتن پیوندهای ضروری جغرافیایی با دو منطقه خزر و خلیج فارس، دخالت و نقش آفرینی‌های خود را در اتحاد با ترکیه، در آن مناطق توجیه کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۲، ص ۴).

در این میان سیاست ایالات متحده آمریکا در مقابل ایران در این منطقه، انزوای کامل بوده است. به این معنا که اگر آمریکا در مقابل روسیه در بعضی موارد حاضر شده است که امتیازهایی بدهد، در مقابل ایران، حاضر به دادن هیچ‌گونه امتیازی نیست. آمریکا تلاش می‌کند که در رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران را به‌طور کامل از منافع خزر محروم کند. ایالات متحده به‌علت مشکلات سیاسی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با ایران داشته در همه موارد از خود عکس‌العمل نشان داده و تا حد ممکن تلاش کرده است که مانع از بهره‌برداری ایران از موقعیت جغرافیایی ممتاز خود در این منطقه شود. به‌عنوان مثال در مورد مشارکت ایران در پروژه‌های نفتی و خط لوله صدور نفت، ایالات متحده با تصویب قانونی در کنگره موسوم به داماتو از سیاست تحریم نفتی ایران استفاده کرد. با تصویب این تحریم در عمل دست ایران در بسیاری از پروژه‌های خزر کوتاه شد.

به این دلیل که شرکت‌های نفتی آمریکا در بسیاری از پروژه‌های استخراج و صدور نفت دریای خزر طرف‌های اصلی هستند و طبق این تحریم نمی‌توانستند با شرکت‌های ایرانی مشارکت داشته باشند. در غیر این صورت شامل مجازات‌های سنگینی از طرف دولت آمریکا می‌شدند. آمریکا حتی در کنسرسیوم نفتی که از طرف دولت جمهوری آذربایجان مورد تصویب قرار گرفته بود، شرکت ایران را وتو کرد و مانع شد (حبیبی، ۱۳۸۱، ص ۵۰). غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا معتقدند که با گذر خط لوله انتقال نفت دریای خزر از خاک ایران، این کشور اهرم سیاسی قوی‌ای را به‌دست آورده و ارزش ژئوپلیتیک آن بیش از پیش افزایش می‌یابد.

روشن است که در نظر غرب و ایالات متحده با احداث خط لوله انتقال نفت از راه ایران، تعرفه عبور نفت و گاز به ایران می‌رسد و ایران از منافع مادی آن بهره‌مند می‌شود. از طرف دیگر باعث وابستگی ژئوپلیتیک کشورهای حاشیه خزر به ایران می‌شود و همین سبب تأثیرگذاری بیشتر ایران بر سیاست‌های داخلی و خارجی این کشورها می‌شود. در مقابل سیاست محروم‌سازی ایران به وسیله آمریکا در این منطقه، ایران نیز برای مقابله با آن اقدام‌هایی انجام داده است. شاید مهمترین تأثیر این نوع اقدام‌های آمریکا، نزدیکی مواضع سیاسی ایران و روسیه بوده است. ایران تلاش کرده است در مقابل اقدام‌های آمریکا برای محروم کردن این کشور از منافع خود، روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود را با کشورهای حاشیه خزر توسعه دهد.

از جمله فعالیت‌های مهم ایران در این زمینه، دعوت از کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۲ برای پیوستن به سازمان آکو بود، تا از طریق این سازمان منطقه‌ای بتواند منافع خود را در خزر تا اندازه‌ای تأمین کند. همچنین ایران با جمهوری آذربایجان و قزاقستان قراردادهایی را امضا کرده که با سیستم معاوضه نفت این کشورها را از راه مرزهای شمالی خود وارد کند و در پالایشگاه‌های نیمه شمالی کشور خود آنها را تصفیه، باز فراوری و در داخل سرزمین خود مصرف کند. در عوض در خلیج فارس جزیره خارک ایران همان میزان نفت خام صادر کند (حبیبی، ۱۳۸۱، ص ۵۲). البته مقدار معاوضه نفت از طریق ایران در مقابل کل حجم نفت صادراتی منطقه خزر کم است. از طرف دیگر با افتتاح خط لوله باکو - جیحان بحث رقابت بر سر خطوط لوله انتقال نفت تا اندازه‌ای زیادی فروکش کرد (Morse & Bremmer, 2003, p. 145).

بنابراین گرچه ایران سعی کرده حضور و نفوذ خود را در منطقه خزر افزایش دهد اما عوامل متعددی فرصت‌های ایران را برای کسب نقش و نفوذ بیشتر در منطقه خزر محدود کرده است:

- ۱- با احداث خط لوله باکو - جیحان می‌توان گفت جهت‌گیری ژئوپلیتیکی منطقه خزر محور شرقی - غربی پیدا کرده است و این مسأله باعث کاهش ارزش ژئوپلیتیکی محور شمالی - جنوبی (ایران) شده است.

۲- با عدم عبور لوله‌های انتقال نفت خزر از مسیر ایران، کشورمان امتیازهای زیر را از دست داده است: - فواید اقتصادی ناشی از ترانزیت انرژی خزر: چون با ترانزیت انرژی از مسیر ایران، کشورمان می‌توانست درآمد زیاد و در عین حال پایدار و قابل برنامه‌ریزی را به دست آورد.

- کاهش هزینه‌های نظامی: چرا که ماهیت عبور خط لوله انتقال انرژی از یک کشور باعث پیوند خوردن امنیت آن کشور با امنیت کشورهای صادرکننده نفت می‌شود.

۳- ایران اهرم‌های کافی برای نفوذ در منطقه خزر در اختیار ندارد و برای این مسئله به روسیه متکی است. این وابستگی به همراه اتکای رو به رشد ایران به روسیه برای تأمین سلاح‌های متعارف، تأمین هواپیماهای مسافربری و تکنولوژی هسته‌ای باعث شده است که ایران روابط نزدیکی با روسیه برقرار کند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که ایران هیچ‌گونه اقدامی در منطقه خزر نمی‌تواند انجام دهد که روابطش با روسیه را مخدوش کند. ایران به حمایت‌های روسیه در جامعه جهانی نیاز دارد.

پیوندهای نزدیک ایران و روسیه تا حد زیادی متأثر از سیاست آمریکا در منزوی کردن ایران است. به‌عنوان مثال واکنش ایران به سرکوب مسلمانان جدایی طلب چین در روسیه در دهه ۹۰ بی‌طرفانه بود.

در حقیقت جمهوری اسلامی ایران از آغاز دهه ۹۰ و پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پیدایش دولت - ملت‌های مسلمان در قفقاز و آسیای مرکزی نامزد اصلی ترویج بنیادگرایی در این مناطق بود. شکست و خروج ارتش شوروی از افغانستان به معنای بازگشایی فضا برای نفوذ فرهنگی و سیاسی ایران تلقی می‌شد. اما جمهوری اسلامی ایران نه تنها آنگونه که تصور می‌شد مروج بنیادگرایی اسلامی در این منطقه نشد، بلکه نقش ایران به کنترل جریان‌های رادیکال اسلامی معطوف شد (کریمی‌پور، ۱۳۷۹، ص ۴۳).

پر واضح است که اگر ایران بخواهد از ظرفیت‌ها و توانایی‌هایش برای ترویج جریان‌های بنیادگرای مذهبی در منطقه خزر و آسیای مرکزی استفاده کند، به شدت باعث تیره شدن روابطش با روسیه می‌شود و در نتیجه شریک استراتژیک خود را در عرصه جهانی از دست

خواهد داد. رفتار سیاسی ایران در این منطقه بسیار با احتیاط و با در نظر گرفتن رفتارهای سیاسی روسیه است.

۴- ایران در دریای خزر فاقد منابع انرژی است که بتواند به یک بازیگر اقتصادی تأثیرگذار از لحاظ منابع انرژی در منطقه بدل شود. ایران همانند ترکیه در موقعیتی نیست که سرمایه‌گذاری عمده در منطقه خزر انجام دهد و کشورهای این منطقه را از بعد اقتصادی بخود وابسته کند و در عین حال چهره نامطلوب اقتصاد ایران نیز مدل جالبی برای کشورهای منطقه خزر نیست که آن را الگو قرار دهند. اگر چه ایران توانسته و می‌تواند از طریق صادرات خدمات فنی و مهندسی در پروژه‌های غیر نفتی مشارکت داشته باشد ولی در مجموع تکمیل‌کنندگی اندکی بین اقتصاد ایران و کشورهای منطقه خزر وجود دارد.

بعد از فروپاشی شوروی در ابتدای دهه ۹۰ منطقه بازار مطلوبی برای کالاهایی همچون تولیدات کشاورزی و صنایع سبک ایران بود. اما به تدریج با حضور رقبایی چون چین و ترکیه ایران بازار خود را در این منطقه از دست داد. در حال حاضر نیز با توجه به حضور فزاینده چین در این منطقه، احتمال حضور اقتصادی ایران به‌عنوان کشور ارایه دهنده کالاهای مصرفی به منطقه خزر کم است.

۵- جهت‌گیری‌های سیاسی- جغرافیایی نادرست سیاست‌مداران ایران و به‌عبارت دیگر عدم داشتن درک صحیح از ضعف‌های ژئوپلیتیک و جغرافیایی ایران در منطقه خزر و بکارگیری مواضع غیر واقع‌بینانه سبب شد که فرصت‌های بسیاری از دست برود و این مسأله به سیاست آمریکایی انزوای ایران در خزر کمک کرد.

بدیهی است تا زمانی که ایران از نظر کشورهای غربی و به‌خصوص ایالات متحده یک کشور غیر مطلوب و از نظر سیاسی منزوی باقی بماند، به‌شدت مشکل است که بتواند نقش جدی در راه‌های انتقال منابع انرژی کسب کند و از آنجایی که برنامه ریزی برای انتقال منابع انرژی دریای خزر تکمیل شده و خطوط لوله مورد نیاز احداث شده، می‌توان تصور کرد که این فرصت‌های تاریخی تا اندازه زیادی از چارچوب منافع ملی ایران خارج شده و در این زمینه ایران فقط می‌تواند در احداث خط لوله نابوکو و انتقال منابع انرژی حوزه نفتی کاشغان در قزاقستان تا اندازه‌ای امکان مانور داشته باشد. زیرا که خط لوله نابوکو به غیر از ذخایر

(Bilgin, 2009, p. 1).

نتیجه

با توجه به مطالبی که ذکر شد موانع دستیابی ایران به منافع خود در خزر را به ۲ دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱ - محدودیت‌های جغرافیایی: همانگونه که ذکر شد شکل ژئومورفولوژیک چاله خزر به شکلی است که در قسمت جنوبی آن منابع انرژی قابل توجهی وجود ندارد و از طرف دیگر حرکت آب در این چاله در خلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت است و همین مسأله سبب می‌شود که بخش عمده‌ای از آلاینده‌های ایجاد شده در قسمت شمال و غرب این دریا به سمت جنوب انتقال یابد و خسارت‌های زیادی را در این منطقه ایجاد کند.

۲ - محدودیت‌های سیاسی: روابط غیردوستانه ایران با قدرت‌های فرامنطقه‌ای به خصوص ایالات متحده سبب شد که این کشورها به دنبال محروم‌سازی ایران از منافع ژئوپلیتیکی خود در خزر باشند. از سوی دیگر محروم شدن ایران از منافع ذاتی خود در منطقه خزر باعث ایجاد خسارت ژئوپلیتیکی پایدار برای ایران شده است. زیرا که مسائلی همچون ساخت خطوط لوله منابع انرژی یا قراردادهای مربوط به رژیم حقوقی در آینده کمتر قابل تغییر خواهد بود. شواهد امر نیز نشان می‌دهد در قراردادهای دوجانبه و سه جانبه که در طی چند سال اخیر بین کشورهای روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان در مورد رژیم حقوقی بسته شده و خطوط لوله‌ای که جهت انتقال منابع انرژی طراحی شده، مسأله عدم در نظر گرفتن منافع ذاتی ژئوپلیتیک ایران قابل مشاهده است.

جمهوری اسلامی ایران برای در پیش گرفتن یک سیاست صحیح در منطقه خزر در درجه اول نیازمند ادراک صحیح موقعیت ژئوپلیتیک خود است. چون در اصل موقعیت ژئوپلیتیک هر کشوری زیربنای سیاست خارجی آن کشور را شکل می‌دهد. بدیهی است توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ایران نشان می‌دهد که این کشور همواره در طول سده‌های اخیر در موقعیت حایل بین نفوذ قدرت‌های جهانی قرار داشته است (انگلیس و روسیه در قرن نوزدهم که مصداق آن

قرارداد ۱۹۰۷ بود و آمریکا و شوروی در طول جنگ سرد و بعد از جنگ سرد نیز این وضعیت پابرجا است).

این موقعیت ژئوپلیتیک حایل ایجاب می‌کند که سیاست خارجی ایران نسبت به قدرت‌های جهانی از توازن نسبی برخوردار باشد. بدین معنی که دولت جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع ژئوپلیتیک باید از اتکای صرف به یک قدرت اجتناب کرده و همواره سعی در برقراری توازن بین تمایلات سیاسی قدرت‌های جهانی دخالت‌کننده در منطقه خود داشته باشد.

شواهد امر نیز نشانگر آن است که بکارگیری این سیاست ژئوپلیتیک که برخاسته از ذات موقعیت جغرافیایی ایران است در طول تاریخ موفقیت آمیز بوده است. بدیهی است تأمین منافع ایران در منطقه خزر نیز از رهگذر بکارگیری همین سیاست زیربنایی بدست می‌آید و بدون اتکا به این سیاست تأمین منافع مشروع ایران در این منطقه دور از ذهن به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. احمدیان، قدرت الله و طهمورث غلامی (پائیز و زمستان ۱۳۸۸)، "آسیای مرکزی و قفقاز، عرصه تعارض منافع روسیه و غرب"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴.
۲. احمدی‌پور، زهرا و احسان لشگری (۱۳۸۸)، "تبیین ژئوپلیتیک رقابت قدرتهای جهانی در منطقه خزر"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۸.
۳. امیر احمدیان، بهرام (تابستان ۱۳۷۵)، "جغرافیای دریای خزر"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۵، دوره دوم، شماره ۱۴.
۴. بوزان، بری و آلی ویور (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. پورموسوی، سیدموسی (تابستان ۱۳۸۳)، "نگاهی به تحولات ژئوپلیتیکی حوزه دریای خزر"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۱۰.

۶. جاسبی، عبدالله (بهار ۱۳۸۱)، *مجموعه مطالعات سیاسی (۲)*، نفت دریای خزر و عملیات نفوذ در آسیای میانه، تهران: دفتر نشر فرهنگ مقاومت.
۷. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۸)، "تفاوت‌ها و تعارض‌ها در حوزه ژئوپلیتیک خزر"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۷.
۸. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی.
۹. حبیبی، سلاله (۱۳۸۱)، *نقش آمریکا در خزر*، مجموعه مقالات نقش قدرت‌های خارجی در خزر، تهران: انتشارات موسسه مطالعات دریای خزر.
۱۰. صفری، مهدی (۱۳۸۴)، *همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، قفقاز و خزر* «اولویت‌ها، بایدها و نبایدها»، *مجموعه مقالات دوازدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۱۱. عابدی، مهدی (۱۳۸۷)، "اوراسیا و بازتولید عقلانی جنگ سرد"، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۵۸-۲۵۷.
۱۲. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۸)، *جغرافیای استراتژیک ایران*، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۳. کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۹)، *هفت ستون سیاست*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹)، *مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
۱۵. مجتهدزاده، پیروز (بهمن و اسفند ۱۳۷۹)، "رژیم حقوقی دریای خزر، تصویر ژئوپلیتیکی از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای"، ترجمه: مرتضی میر مطهری، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۶۱-۱۶۲.
۱۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. مجتهدزاده، پیروز (مهر ماه ۱۳۸۲)، "امنیت در آسیای باختری؛ شکل‌گیری ژئوپلیتیک طرح‌های نوین آمریکایی"، *گزارشها و تحلیلهای نظامی - راهبردی (ویژه نامه جغرافیای نظامی)*، سال ۴، شماره ۳۵.
۱۸. مجتهدزاده، پیروز و حسین ربیعی (۱۳۸۸)، "بررسی الگوهای حل و فصل منازعات و ارائه مدل بهینه حل منازعات سرزمینی"، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال پنجم، شماره اول.

۱۹. میرطاهر، سید رضا و سپهریان (۱۳۸۱)، ویژگی‌های دریای خزر و نظام منطقه‌ای آن، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.
۲۰. مینایی، مهدی (۱۳۸۶)، درآمدی بر ژئواستراتژی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۱. واعظی، محمود (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

ب- انگلیسی

1. Bilgin, M. (2009), "Geopolitics of European Natural Gas Demand: Supplies from Russia, Caspian and the Middle East", **Energy Policy**, [http:// www. Elsevier .com](http://www.Elsevier.com), (accessed on: 8 September 2009).
2. **Caspian Environment Program** (2004), www.caspianenvironment.org/caspian.htm, (accessed on: 10 October 2007).
3. Mojtahed-Zadeh, Pirouz (2004), "The Caspian Between Conflict and Cooperation", [http:// www.Eurasia.net](http://www.Eurasia.net), (accessed on: 5 Nombor 2008).
4. Morse, Edward and Ian Bremmer (2003), "The Disappearing Caspian", [http:// www.Eurasia.net](http://www.Eurasia.net), (accessed on: 2 March 2008).

Archive of SID